

سخن نخست

نگاهی به پدیدد
انقلاب اسلامی ایران

۱- از آرمان تا واقعیت

اسلام دینی است که تحقق کامل آن در سایه تشکیل یک نظام حکومتی میسر می‌شود، و با مقوله دولت نسبتی ذاتی دارد. احکام اسلام در عبادات و اخلاق فردی و خانوادگی منحصر نیست، بلکه اسلام دین فطرت و آئین زندگی انسانی است، از این رو آنچه انسان در زندگی طبیعی و مادی و معنوی خود بدان نیازمند است از قبیل معاملات - روابط اقتصادی - و امور سیاسی در این آئین تبیین شده است. بدیهی است مراد تبیین جزئیات امور نیست که در آن صورت اسلام نمی‌توانست دین جهانی و برای همیشه زندگی انسان باشد. خرد و دانش انسان و جستجوی او در معارف بشری بستر طبیعی فهم و تبیین احکام اسلام است.

پیامبر اسلام (ص) وقتی وارد مدینه شدند در صدد تأسیس حکومت برآمده، نخستین دولت اسلامی را بنیان نهادند. گرفتن بیعت از قبیله‌های مختلف، بستن پیمانهای دو جانبه با قبایلی که اسلام را نمی‌پذیرفتند، ارسال فرستادگان به دربار پادشاهان ایران و روم، اخذ مالیات و تنبیه متخلفین، دال بر این است که نگاه پیامبر(ص) به دین نگاهی صرفاً اخلاقی و معنوی نبود، گر چه او از اخلاق و معنویت نیز این تعبیر را داشت که اداره و تأسیس دولت در واقع شرط لازم ارتقاء جامعه به کمال اخلاقی و معنوی است و فلسفه پیامبری او تحقق «مکارم اخلاق» است.

این واقعیت که اسلام آمیخته‌ای از دین و دولت است^۱ در گذر سالها و به دلایل مختلف و متنوعی که در صدد تبیین آن نیستیم موجب شد که تشکیل حکومت عدل اسلامی تبدیل به یک آرمان شود. تردیدی نیست که ستم و تباهی حکومت‌هایی که بنام حکومت دینی همانند بنی‌امیه و بنی‌عباس و... فرمان رانندند بروشنی نشان داد که حکومت عدل و دولت کریمه اسلامی پدیده‌ای دیگر است.

انقلاب اسلامی ایران در طلعه قرن پانزدهم هجری ثابت کرد که می‌توان آن آرمان را لباس واقعیت پوشاند و حکومت و نظامی بر اساس اندیشه دینی سامان داد. گرچه پیش از امام خمینی اشاره‌هایی به تشکیل حکومت دینی بر مبنای ولایت فقیه در برخی کتب فقهی شده بود. مثلاً:

۱- محقق نراقی در بخشی - عائده - از کتاب العوائد، مبحث ولایت فقیه را مطرح کردند^۲.

۲- شیخ انصاری در کتاب البیع در حاشیه بحث بیع مال یتیم.

۳- محقق نائینی در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملّه

۴- آیه‌الله العظمی بروجردی در بحث نماز جمعه.

اما تمام موارد ذکر شده در حد اشاره بوده‌اند. نخستین بار امام خمینی (ره) این بحث را به عنوان یک بحث جدی و اصلی مطرح کرد^۳.

این مبحث یعنی تحقق نظام حکومتی اسلام، تبیین آرمان گمشده امت اسلامی بود. امام خمینی این مبحث را تنها به عنوان یک نظریه مطرح نکرد. او به این مبحث از عمق جان باور داشت و تحقق آن را عملی و ممکن می‌دانست. یکی از یاران قدیمی امام می‌گفت وقتی در سال ۱۳۴۰ با امام در مورد رواج برخی ناهنجاری‌ها در جامعه صحبت می‌کردم و پیشنهاد می‌کردم که خوب است ایشان در درس و صحبت خود به این مسائل اشاره کنند و نهی از منکر نمایند، امام گفت ما نیازمند یک قوه آمره به معروف و ناهیه از منکر هستیم، در آن صورت این ناهنجاریها از ریشه از بین خواهند رفت. پیداست امام با آرمان تشکیل و تحقق حکومت اسلامی، ذهن و زندگی و قلبی آشنا و مانوس داشته است. این حرکت، در جهت تبدیل نظریه به عمل تمامی عمر امام را دربر می‌گیرد.

امام در شرایطی به تحقق آرمان حکومت اسلامی می‌اندیشید که در ظاهر امر نشانه‌ای از امکان عملی چنان آرمانی متصور نبود. حتی متفکرین و مورخین غربی که در حوزه گسترده‌ای تمدنها و حکومتها را بررسی می‌کردند گمان نداشتند که اسلام بتواند به عنوان عامل اصلی یک حرکت انقلابی حضور پیدا کند.

آندره مالرو در باره وضعیت شرق و اسلام تصویر استثنایی دارد می‌نویسد:

«در جوانی، شرق را عرب پیری دیدم که بر گرده‌خر خود در خواب بی پایان اسلام

فرو رفته است»^۴.

تمدن غربی متکی بر رنسانس، انقلاب صنعتی و سازماندهی سیاسی و توان نظامی بی‌سابقه، ارزش و اعتباری برای اسلام و مسلمانان قائل نبود. زمانی که به گذشته‌های دور دست می‌نگریستند باور داشتند که غرب مسیحی بر گردن شوق اسلامی یا دنیای اسلام ریسمانی را که انداخته بود با تمام قدرت کشیده است.^۵ گرچه برخی متفکرین با نگاه همراه با دغدغه و نیز آگاهی، نهضت دوباره مسلمانان را غیر ممکن نمی‌پنداشتند. آنان در متن دنیای رخوت زده و عقب مانده مسلمانان، احتمال می‌دادند که اسلام همانند آتشفشانی سر بر کشد.

آرنولد توین بی، پژوهشگر صاحب نام تاریخ تمدن نوشته است: «در دو مورد تاریخی در گذشته اسلام انگیزه‌ای بوده است که به سائق آن یک جامعه شرقی پیروزمندانه بر ضد یک متجاوز غربی به پا خاسته است. در زمان نخستین جانشینان پیامبر، اسلام سوریه و مصر را از سلطه یونان که تقریباً هزار سال آنها را در زیر فشار خود داشت نجات داد. تحت فرمانروایی سعدبن زنگی و نورالدین و صلاح‌الدین و مملوکان اسلام آن دژ را در برابر هجوم صلیبیان و مغول‌ها حفظ کرد. اگر وضع کنونی بشر، به جنگ نژادی منجر شود، اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. دور باد آن روز! absit omen»^۶

پیداست توین بی بروشنی در متن رخوت زده زندگی مسلمانان شعله‌های اندیشه اسلامی را می‌دیده است.

لکن با توجه به گرایش و باورهای خود نمی‌خواهد بپذیرد که اسلام مجدداً در برابر غرب صلیبی خواهد ایستاد. توین بی چنین روزی را آرزو می‌کند که هر چه دیرتر اتفاق افتد. اما هانتینگتون که با خوشه چینی دین از دانش و نظریه توین بی مقاله معروف رویارویی تمدن‌ها را نوشته است، تقابلی تمدن اسلامی و تمدن غربی را امری محقق‌الوقوع می‌پندارد.^۷

۲- از حاشیه به متن

انقلاب اسلامی موجب شد که اسلام و مشخصاً آئین تشیع و ایران از حاشیه مسائل جهان به متن مهمترین و جدیترین مسائل جهانی وارد شده، و این سه مقوله یا دقیقتر دو مقوله اسلام و ایران در ظرف وجود ملتی بزرگ آمیخته شوند.

به گونه‌ای که امروزه نمی‌توان اسلام و انقلاب اسلامی و ایران اسلامی را از یکدیگر تفکیک نمود. گرچه برخی نظریه‌پردازان می‌کوشند اسلام انقلابی - تشیع - را از اسلام جدا کنند.

کیسینجر در مقاله‌ای که در ژوئن ۱۹۸۲ در واشنگتن پست نوشته است، حکومت‌های جنوبی خلیج فارس را نسبت به چهار خطر مشخص هشدار می‌دهد:

تشیع انقلابی، بنیادگرایی اسلامی، انقلاب اسلامی ایران و امپریالیسم شوروی.^۸

این اعلان خطر توسط نیکسون - رئیس جمهوری سابق امریکا - نیز مطرح شده است. نیکسون در کتاب پیروزی بدون جنگ - که پیش از جنگ دوم خلیج فارس نوشته شده است - می‌گوید:

«در منطقه خاورمیانه رقابت سنتی اعراب علیه یهود به نبرد میان اسلام بنیادگرا از یک طرف و اسرائیل و دولت‌های میانه‌رو عرب از طرف دیگر تبدیل شده است، اگر این ملت‌ها بر اختلافاتشان غالب نیایند با خطر بزرگی روبرویند که از تهران ریشه می‌گیرد. خاورمیانه بالقوه منطقه انفجار آور جهان خواهد بود و مهد تمدن گور خود را پیدا خواهد کرد!»^۱

گویی نیکسون نگران تمدن اسلامی است که نهضت اسلامی آن را مضمحل خواهد ساخت!

واقعیت این است که نهضت اسلامی که امروزه حضور مشخص و تعیین کننده‌ای در منطقه خاورمیانه، در شمال و شرق افریقا و نیز در قلب اروپا پیدا کرده است، این واقعیت را در برابر دیدگان همه قرار داده است که مسلمانان از حاشیه به متن آمده‌اند. تا به حال مسلمانان، ملت‌هایی بوده‌اند که برای آنان تصمیم می‌گرفته‌اند،^۱ برای آنان مرزهای جغرافیایی و سیاسی ترسیم می‌کرده‌اند، برای آنان مقوله‌هایی برای اندیشیدن تدارک می‌دیده‌اند. این بار مسلمانان بر سر آنند که سرنوشت خود را خود رقم بزنند، «فلسفه خودی» را به تعبیر اقبال لاهوری پیدا کنند و بدانند:

وای آن دریا که موجش کم تپید گوهر خود را ز غواصان خرید
کافی است ملت‌های مسلمان به خود متکی شوند، خویشان را باور کنند، خواهند دید توانایی‌های شگفتی را در گنجینه ذات خویش دارند.

۳- از کدام راه آمده‌ایم؟

وظیفه اندیشمندان و سیاستگذاران و کارگزاران انقلاب اسلامی ایران است که راهی را که ایران عهد استبداد پادشاهی تا ایران عهد انقلاب اسلامی آمده است برای دیگر ملت‌های مسلمان و غیر مسلمان تبیین نمایند.

افلاطون و بعداً دیوید هیوم باور داشتند که «برای حرکت فکر فلسفی لااقل به اندازه نتایجی که گرفته می‌شود باید اهمیت قائل بود». شیوه اندیشیدن کم اهمیت‌تر از موضوع اندیشیدن نیست. در حرکت انقلاب اسلامی، چنانچه شیوه حرکت و شیوه معماری امام، نحوه رابطه مردم با امام، رابطه مردم با دولت و... بخوبی تبیین شود در واقع می‌توانیم محصول این شیوه و حرکت یعنی نظام جمهوری اسلامی را بخوبی شناسایی کنیم.

انقلاب اسلامی ایران، پدیده‌ای است که در میان انقلاب‌های جهان حالتی استثنایی و شگفت دارد. در انقلاب دو مقوله انقلاب و دولت یا نهضت و نظام از آغاز پیروزی آن تا

به امروز با یکدیگر آمیخته بوده‌اند. تمامی کسانی که کوشیده‌اند خط فاصلی میان دولت و انقلاب، واقع‌گرایی و آرمان خواهی ترسیم کنند در نهایت نومید شده‌اند و می‌شوند.

۴- نهادی شدن اندیشه دینی

نظام جمهوری اسلامی این واقعیت را نشان داده است که می‌توان نظامی برپایه باورهای دینی سامان داد. مهمترین تلاش سیاستگذاران و کارگزاران نظام همین است که با تدبیر تمامی باورها و ارزشهای دین در نظام و جامعه اسلامی ما نهادی شوند. به عبارت دیگر پدیده انقلاب باید در جامعه تبدیل به یک فرهنگ شود، در عمق باور مردم و زندگی آنان رسوخ کند، همانگونه که پدیده عاشورا تا عمق جان و روح مردم رسوخ کرده است.

به عنوان مثال حساسیتی که رهبری انقلاب بر مساله امر به معروف و نهی از منکر داشته و دارند، یا تأکیدی که بر «نماز» می‌نمایند، برای این است که این ارزشها که هر دو محور ثبات و مدار طمأنینه زندگی فردی و اجتماعی است در جامعه تبدیل به فرهنگ شود. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران و در گام بعد فرهنگ دینی مبتنی بر آن و سرانجام «تمدن اسلامی» در یک رویارویی آشکار با غرب قرار گرفته است. البته بدیهی است همانگونه که در حوزه تمدن اسلامی چندگانگی قابل محاسبه است در زمینه تمدن غربی نیز ما شاهد «واحدی» بنام تمدن مغرب زمین نیستیم. اما به هر حال ما نیازمندیم که خود را آماده این کارزار بزرگ رویارویی فرهنگ و تمدنها نماییم. در این راه هم نیازمند تبیین اندیشه دینی و انقلاب و فرهنگ اسلامی هستیم و هم ناگزیر از شناخت تمدن و فرهنگ و اندیشه غربی.

۵- راهبرد

فصلنامه راهبرد، متناسب با نیاز به تبیین تئوریک پدیده انقلاب اسلامی و متناسب با وظیفه مرکز تحقیقات استراتژیک، می‌کوشد وظیفه خطیر و حساس خویش یعنی تبیین نظری و ارائه راهبردهای لازم در عرصه مسائل مختلف انقلاب و نظام را انجام دهد. در این راه، از همکاری و یاری همگی صاحبان نظر و اندیشه استقبال می‌نماید.

پی نوشت

۱- کتاب عوائد الایام من مهمات ادله الاحکام در تبیین قواعد استنباط احکام شرعی توسط احمدبن مهدی بن ابی‌ذر النراقی الکاشانی که در سال ۱۲۴۵ در گذشته نوشته شده است. این کتاب در سال ۱۲۶۶ با برخی حواشی شیخ انصاری منتشر شده است.
نگاه کنید به شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه (بیروت: دارالاحیاء. بی تا) ۱۵ ص ۳۵۴

- ۲- موسوعه الحضارة العربيه الاسلاميه (بيروت: الموسسه العربيه لدراسات و النشر، ۱۹۸۶)
- ج ۳ ص ۱۸۹
- ۳- آيت... منتظري، دراسات في ولايه الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه، (قم: المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، ۱۴۰۸ هـ. ق.) ج ۱ ص ۱۴، ۱۵
- ۴- آندره مالرو، ضد خاطرات، ترجمه ابوالحسن نجفی - رضا سيد حسینی (تهران: انتشارات خوارزمی) ص ۲۱
- ۵- دکتر علی شریعتی، اسلام شناسی. (مشهد، چاپ طوس، ۱۳۴۷) ص ۱۳
- ۶- آرنولد توين بی، تمدن در بوته آزمایش، ترجمه ابوطالب صارمی (تهران: امیرکبیر ۱۳۵۳)
- ص ۲۰ - ۱۹۹
- ۷- اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۷ شماره ۹ و ۱۰، مقاله رویارویی تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری
- برنارد لويس با اذعان به اینکه اسلام آمیزه‌ای از باور دینی - ایمان مذهبی - و قدرت سیاسی است، این عبارت را از امام خمینی نقل کرده است که: دین یعنی سیاست و غیر آن چیز دیگری نیست.
- صرفنظر از اینکه باید جستجو کرد که آیا امام خمینی دقیقاً همین عبارت را مطرح کرده‌اند، این نکته شایسته توجه است که بدلیل منزوی بودن اسلام از صحنه سیاست و حکومت تأکید امام بر این بعد طبیعی و منطقی است. علاوه بر آن مجموعه احکام فردی اسلام نیز در یک نظام حکومتی مفهوم دقیق خود را پیدا می‌کند.
- نگاه کنید به:
- Bernard Lewis, Islam in History, U.S.A. Open Court, 1993, P: 262, 390
- چنانکه مشابه تعبیر امام امروزه توسط مجاهدان مسلمان مصری نیز مطرح شده است.
- 8_ Henry Kissinger, Observations, (London, Michael Joseph ... 1985) P:ss
- 9_ R. Nixon, 1999 Victory Without war P: 267
- ۱۰- ادوارد سعید، در آغاز کتاب شرق شناسی این عبارت معروف مارکس را از کتاب «هجدهم برومر و لوئی بناپارت» نقل کرده است که: آنان نمی‌توانند خودشان را معرفی کنند، آنان باید معرفی شوند.
- نگاه کنید به:

Edward W. Said, Orientalism. (New York, Pantheon Books, 1978)